



تاریخ فہب تبریز

از نویسندہ گمنام تبریزی

(زنده در ۷۸۷ ق)

تصحیح: سید سعید میر محمد صادق

به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

-
- سرشناسه : میر محمد صادق، سید سعید، ۱۳۴۸ -
- عنوان و نام پدیدآور : تاریخ نهب تبریز / تحقیق و تصحیح سید سعید میر محمد صادق.
- مشخصات نشر : تهران، سنگلج قلم، ۱۴۰۱.
- مشخصات ظاهری : ۱۰۷ ص.
- فروست : نشر سنگلج؛ شماره انتشار ۸
- شابک : 978-964-92181-9-9
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۸۳
- موضوع : تبریز - تاریخ - قرن ۸ - ۱۰ ق.
- Tabriz (Iran)-History-14th-16th centuries :
- ایران - تاریخ - جلایریان، ۷۳۶-۸۳۶ ق.
- Iran-History-Jalayirids, 1336-1425 :
- ایران - تاریخ - تیموریان، ۷۷۱-۹۱۱ ق.
- Iran-History-Timurids, 1370-1505 :
- رده بندی کنگره : DSR ۲۰۷۹
- رده بندی دیویی : ۹۵۵/۳۲۲۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۹۱۲۳۳۸۸
- اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا
-

تاریخ نہب تبریز

نگاشته

مؤلفی ناشناخته

(سده ۹ ق)

تحقیق و تصحیح

دکتر سید سعید میر محمد صادق



نشر سنگلج

تهران

۱۴۰۱



نشر سنگلج

تاریخ نهب قبریز

نگاشته: مؤلفی ناشناخته (سده ۹ ق)

تحقیق و تصحیح: دکتر سیدسعید میرمحمدصادق

صفحه آرا: محمود خانی

طراح جلد و لوگو: محسن پیشدادی

حروف چینی: نشر سنگلج

شماره انتشار: ۸

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

بها: ۹۰,۰۰۰ تومان

شابک: 978-964-92181-9-9

انتشارات و توزیع:

تهران، خیابان سپهبد قرنی، خیابان شهید شاهپور آذرفر، پلاک ۶، طبقه دوم؛ تلفن: ۸۸۸۳۱۳۸۸

sanglaj.pub@yahoo.com

sanglaj.pub@gmail.com

حق چاپ برای نشر سنگلج محفوظ است؛ هرگونه کپی برداری و چاپ به صورت لوح فشرده

و یا نشر در صفحات مجازی، پیگرد قانونی دارد.

فهرست مطالب

فهرست		مقدمه مصحح
یازده		نویسنده کتاب
سیزده		عنوان کتاب
پانزده		مشخصات نسخه ها
پانزده		سیاسگزاری

تاریخ نهب تبریز

کر دارالسلطنه تبریز و اشعار پیغامبران از حالت عمارت و رونق		به خرابی
۱۰		
کر سبب واقعه هایله و اختلاف آرای خلایق در بیان موجب آن ..	۱۴	
کر ابتدای واقعه هایله و تفصیل احوال آن از نهب و قتل و اسر و		
غیرها		۱۹
حکایت		۳۸

۵۳	نمایه‌ها
۵۵	آیات
۵۷	جملات دعایی و عبارات عربی
۵۹	اشعار فارسی
۶۷	اشعار و مصراع‌های عربی
۶۹	مثل‌های عربی
۷۱	مثل‌ها و کنایات فارسی
۷۳	کسان
۷۵	جای‌ها
۷۷	طوائف و مذاهب
۷۹	گروه‌ها و جمعیت‌ها
۸۱	گوناگون
۸۳	کتابنامه

مقدمهٔ مصحح

روزگارانی بر مردم ایزدپرست ایران زمین گذشته است، گاه پر سکوه و سعادت‌مند و گاه با بی‌تدبیری و بی‌لیاقتی حاکمان، روزگار تاریک و دهشتناک که نکبت و نهب را برای آنان به روغان آورد. کم نیست این تیره‌روزی‌ها که در گسترهٔ ایران زمین اتفاق افتاده است؛ از جملهٔ این تیره‌روزی‌های مردمان پاک و سربلند ایران زمین، حملهٔ وحشیانه و لشکرکشی خونین و قتمش‌خان، ملقب به ناصرالدین غازی - نوادهٔ باتو پسر تنگیز - از خان‌های دشت قپچاق به شهر تبریز در ذیقعهٔ سال ۷۸۷ ق در روزگار حکومت جلایریان است.

پس از آن که تیمور گورکانی (حک: ۷۷۱-۸۰۷ ق) قدرت خود را در ورارودان تثبیت کرد، و پیش از آن که نخستین یورش لشکرکشی سراسری خود را به ایران - که به یورش سه ساله مروف است - آغاز کند، توقتمیش خان، چندین بار سفرایی

نزد سلطان احمد جلایر (حک: ۷۸۴-۸۱۳ ق) فرستاد و از او خواست تا برای رویارویی با تیمور، با هم متحد شوند؛ آخرین فرستاده او نزد سلطان احمد جلایر - که هم زمان با تسخیر استرآباد از سوی تیمور و آمدن مؤسس سلسله گورکانی / تیموری به ساری قمش شهر ری بود - قاضی سرای (غازان) زبزرگان دشت قیچاق است. او - که برای دیدار سلطان احمد به بغداد رفته بود - حامل این پیام بود که توقتمیش خان با پنجاه هزار سپاه برای مقابله با تیمور گورکانی، در انتظار اتحاد با سلطان جلایری است.^۱

اما سفر او به سبب بی حرمتی سلطان احمد - که دلباخته سری جوان و زیبا از همراهان قاضی سرا شده بود - نه فقط نتیجه ای نداشت، بلکه بهانه ای برای حمله توقتمیش به تبریز شد.

توقتمیش - که هم زمان با رفتن نماینده اش به بغداد، ۵۰ هزار سپاهی را دربند مستقر کرده بود - پس از بازگشت قاضی سرای و شنیدن گزارش او، علاوه بر پنجاه هزار سپاهی مستقر در دربند شروان، چند ده هزار نفر دیگر را - که اکثراً از سلام بی بهره بودند - به همراه دوازده شاهزاده از نوادگان

۱. روضة الصفا، ج ۸، ص ۴۴۸۲-۴۴۸۳؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱ (۲)،

ص ۵۷۴؛ زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۶۲۳.

جوجی به سرداری فولاد اغلن (بیگ فولاد) و امرایی همچون داود بیگ، عیسی بیگ، یغلی بیگ، قزانچی، بکای اغلن و بخشی خواجه در ذیقعه سال ۷۸۷ ق از دربند شروان راهی شهر تبریز کرد.^۱

در این زمان امیر ولی استرآبادی - پسر شیخ علی هندو/ بیسود - که پس از شکست از تیمور در استرآباد به نزد سلطان احمد جلایر آمده بود، از سوی او حکومت تبریز را در دست داشت، اما به گفته شرف الدین علی یزدی در شهر حاکم صاحب وجودی که در چنین روزهایی بتواند کاری انجام دهد در آن شهر نبود.^۲

امیر ولی که توان پایداری در خود نمی دید، از شهر فرار کرد، اما تبریزیان برای حفظ ناموس و فرزندان یک هفته ای مقاومت کردند.^۳

۱. روضة الصفا، ج ۸، ص ۴۴۸۲؛ ج ۹، ص ۴۷۰۴؛ ظفرنامه، ج ۱، ص ۵۵۷؛ زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۳.

۲. ظفرنامه، ج ۱، ص ۵۵۷؛ کمال خجندی که به هنگام حمله سپاهیان توقمیش در تبریز بود، آمال و آرزوهای امیر ولی و فرهاد آغا را در قطعه شعری وصف کرده که چگونه، توقمیش آن آرزوها را بر باد داد؛ برای آگاهی بیشتر، نگ: تذکرة دولتشاه سمرقندی، ص ۳۲۶.

۳. روضة الصفا، ج ۸، ص ۴۴۸۳؛ زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۳.

سرانجام با توجه به کثرت سپاهیان توقتمش، مقاومت و دفاع تبریزیان شکسته شد و با ورود سپاه او به شهر، هر که را یافتند اسیر کردند و پیر و برنا را درهم مأخوذ و گرفتار ساختند، پرده عصمت دوشیزگان را دریدند، قندیل های مساجد را شکستند و محراب ها را می انداختند و امامان را به دار می آویختند و هر چه سال ها از اموال و نفایس در چنان شهری جمع شده بود، به یغما و تاراج بردند، طوری که به گفته اکثر مورخان این عصر به مدّت ده روز، «شهر را عرصه نهب و غارت کردند و هر چه از فساد و جور در حیّز امکان گنجید به تقدیم رسانیدند»^۱ و بنا به گفته نویسنده گمنام این رساله، قریب دو هفته و طی دو مرحله یورش به شهر، حدود ده هزار نفر کشته و صدهزار نفر اسیر شدند.

یکی از فرماندهان سپاه توقتمش در حمله به شهر تبریز، امیر دغدغ، از اهالی تغماق نام داشت، که فصیح خوافی نیز بدان اشاره دارد.^۲ حافظ ابرو از سفاکی دقداقان از زبان مردم تبریز چنین نقل می کند:

۱. زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۳-۶۳۴؛ روضة الصفا، ج ۸، ص ۴۴۸۳؛ مطلع

سعدین و مجمع بحرین، ج ۱ (۲)، ص ۵۷۴-۵۷۵.

۲. مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۹۸۸.

دغدغه دغدغان می‌نرود از دماغ
کیست که از دغدغان بر دل او نیست داغ^۱
مولانا شمس‌الدین [جاسی] نیز در تاریخ این واقعه سه بیت
ذیل را سروده است:

ماه ذی‌قعدة از قضاء که نیست
هیچ کس را ازو مجال گریز
از ملاعین عساکر دغدغ
جمله بی‌رحم و مفسد و خونریز
نهب تبریز و قتل و غارت او
بود تاریخ «نازنین تبریز»^۲

۷۸۷ ق

نویسنده کتاب

از نام و حال نویسنده آگاهی نداریم؛ او این متن را به نام امیر
شجاع‌الدین عادل بهادر (عادل آقا) نوشته است. آنچنان که او
در ابتدای کتاب می‌نویسد جمعی از دوستانش به دلیل آن که او

۱. ذیل جامع التواریخ، ص ۲۳۶.

۲. زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۴؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱ (۲)،
ص ۵۷۵.

در صنعت انشا تبخر دارد، وی را تشویق می‌کنند که دربارهٔ واقعه تبریز و آنچه مشاهده کرده است، بنویسد.

نویسنده با نقل آیات و احادیث، از نگاه دو گروه علمای شریعت که باور به علامات قیامت داشته و علمای ظاهر که بروز این حادثه را در ظلم و عدوان و فسق و طغیان قلمداد کرده‌اند، خواننده را از منظر و برخورد علمای دین در این زمان با این رخداد آگاه می‌کند.

هر چند که نویسنده واقعهٔ تبریز را با واقعهٔ بخارا در زمان حمله چنگیز به نقل از تاریخ جهانگشای مقایسه کرده است، اما او وقایعی را که در مسجد جامع تبریز اتفاق افتاده است، از نزدیک به چشم دیده است، می‌نویسد که «آنچه از تاریخ بلده بخارا نقل افتاد، زیادت از آن واقعه مشاهده رفت». تاریخ نگارش این کتاب براساس نوشته نویسنده - که اشاره به پارسال دارد - سال پس از این حمله یعنی در سال ۷۸۸ ق است.

این کتاب افزون بر ارزش تاریخی، در حوزهٔ جغرافیای تاریخی نیز ارزشمند است و خواننده را از نام محلات قدیمی شهر تبریز و دروازه‌ها و مساجد و نیز برخی رجال آن آگاه می‌کند و نیز از رویکرد مردم در مواجهه با حملات خارجی نکات سودمندی دارد.

همچنین این کتاب در حوزه تاریخ محلی نیز با توجه به این که به طور خاص مقطعی از تاریخ تبریز و اطلاعاتی ارزشمند از یک رخداد را در بر می گیرد می توان آن را جزو تواریخ محلی موضوعی و تواریخ محلی منفرد طبقه بندی کرد.

عنوان کتاب

بنابه نوشته روی صفحه نخست کتاب - که با قلم متن سایر صفحات مشابه است - این کتاب تاریخ نهب تبریز نام دارد؛ البته پیش از این، با عنوان رسالة فی الواقعة الکبری فی تبریز یا نفثة المصدور تبریز معرفی شده است.^۱

اصل این کتاب که دو نسخه از آن موجود است در شهر مدینه منوره در کتابخانه عارف حکمت در مجموعه مکتبه ملک عبدالعزيز سعودی است.

نخستین بار مرحوم محمدتقی دانش پزوه در نشریه دانشکده ادبیات تبریز این رساله را معرفی کرد.^۲ پس از معرفی این نسخه، مرحوم جعفر سلطان القرائی به یکی از روحانیون تبریز - که به سفر حج مشرف شده بود - سفارش کرد نسخه ای

۱. تاریخ تبریز، ص ۶۰۶.

۲. نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۹، ص ۳۶۲-۳۶۳.

از این رساله برای او تهیه کند.

چون به هنگام مراجعه آن فرد عکسی از این نسخه از طرف کتابخانه در اختیارش قرار نگرفت، فرستاده آن مرحوم از روی نسخه قدیمی تر رونویسی کرد و آن را در اختیار مرحوم سلطان القرائی قرار داد و او نیز آن رونویسی را به عنوان تکمله و استدراک کتاب روضات الجنان و جنات الجنان به چاپ رساند.^۱

اینجانب در سفری که در سال ۱۳۸۶ برای حج عمره به مدینه داشتم، ضمن بازدید از این کتابخانه، به چندین نسخه با ارزش درباره تاریخ و فرهنگ ایران - که تاکنون برخی از آن را چاپ کرده‌ام - دست یافتم که از جمله همین نسخه مذکور است.

چون پیش از این برای تصحیح کتاب ظفرنامه بنابه مراجعه به روضات الجنان با متن نسخه آشنا بودم و می دانستم که رساله‌ای که به چاپ رسیده است، در دو جا به دلیل ملال آور بودن آن - ظاهراً از سوی حاج محمود حبشی که برای مرحوم جعفر سلطان القرائی استنساخ کرده بود - مطالبی حذف شده است. لذا پس از تهیه هر دو نسخه موجود از این کتاب با توجه

۱. روضات الجنان و جنات الجنان، جزء ثانی، ص ۶۴۰-۶۵۹.

به دو نقصی که در ذکر وقایع دهشتناک آن به وجود آمده بود،^۱ تصمیم گرفتیم که تصحیح مجددی از این کتاب ارائه نمایم.

مشخصات نسخه‌ها

۱. قدیمی‌ترین نسخه در اوّل رجب سال ۸۷۹ ق به دست غیب‌الله بن معروف به خطّ نسخ نوشته شده است، که با علامت «س» مشخص شده است. این نسخه به شماره ۹۰۲/۲۱ ف در مجموعه کتابخانه عارف حکمت نگهداری می‌شود.

۲. دومین نسخه به خطّ نسخ یوسف درویش تبریزی است که در سال ۱۲۶۷ ق کتابت شده است. که با علامت «ح» مشخص شده است. این نسخه نیز به شماره ۹۰۲/۲۲ ف در مجموعه کتابخانه عارف حکمت نگهداری می‌شود.

سپاسگزاری

مصحح وظیفه خود می‌داند از آقای دکتر محمد منصور (طباطبایی بهبهانی) که در ترجمه روان اشعار عربی اینجانب را

۱. برای مقایسه، نگ: روضات الجنان و جنات الجنان، جزء ثانی،

شانزده | تاریخ نهب تبریز

یاری نمود و آقای محمود خانی که در صفحه آرایبی آن کوشش نمودند، سپاسگزاری نماید.